

نگاهی به سوره ی مریم

در قرآن هیچ سوره ای را نمی توانید بیابید که از ابتدا تا انتها در مورد یک موضوع واحد باشد. سوره ی مریم هم از این قاعده مستثنی نیست. از عقیمی زن زکریا گفته تا آستن شدن مریم و بت پرستی پدر ابراهیم. چند نکته در مورد این سوره و کل داستان مریم به ذهنم رسیده که در اینجا مطرح می کنم.

مریم دختر عمران با وجود اینکه نامزدی به اسم یوسف نجار دارد، ولی بدون همبستر شدن با او باردار می شود. مطابق آنچه در قرآن می خوانیم:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

یعنی اینکه: و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (۱۷)

مریم برای اینکه از خدا باردار شود باید خدا به شکل بشر در آید. خدا در اینجا از شکلی به شکل دیگر در می آید و تغییر می کند. این با ویژگی لایتغیر بودن خدا تضاد دارد.

در آیه بعدی می گوید: قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) یعنی: مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می برم (۱۸)

این آیه نشان می دهد که مریم از خدا که به شکل بشر درآمده ترسیده است. چرا خدا به شکل یک تجاوزگر بر مریم ظاهر می شود؟ این چه چهره ای است که قرآن از روح خدا ساخته است؟ از طرفی می گوید اگر پرهیز کاری من از تو به خدا پناه می برم در صورتی که اگر ناپرهیزکار بود باید به خدا پناه می برد. همین کلمات نشان دهنده سکس واقعی خدا با مریم هست. اگر قرار است مسیح از وجود خدا باشد چه نیازی به مادر زمینی بود؟ یا مگر ایرادی داشت که عیسی از پدر و مادری زمینی باشد ولی یک انسان متعالی باشد. اگر خدا همانند یک بشر با مریم همبستر نشده است چه نیازی به حضور فیزیکی داشت؟ اینکه عیسی یک مرد بوده است خود دلیل محکمی بر حضور فیزیکی یک مرد در بستر مریم است. زیرا اگر فقط به خواست خدا و بدون دخالت هیچ فیزیکی مریم باردار شده بود یعنی سلول تخم یا اووم که در رحم اوست و فقط کروموزم X دارد، سلولی ۲۳ کروموزمی همانند خود تولید کرده است و با هم ترکیب شده اند و طی تقسمات میتوزی به یک انسان تبدیل شده است، خوب در این صورت عیسی باید زن می شد چون فقط سلول با کروموزم X در تخمدان مریم وجود داشت. ولی عیسی زن نبود. بنابراین در بدن مریم سلول کروموزمی Y هم وجود داشته است. همین وجود سلول با کروموزم Y بیانگر این است که روح خدا منی سرشار از اسپرم Y دار داشته است. باز خدا وارد قالب فیزیکی می شود. خدا با آمیزش جنسی مریم را باردار می کند.

در سوره ی آل عمران آیه ی ۴۲ می خوانیم که: و یاد کن زمانیکه فرشتگان گفتند ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک و منزله گردانیده و بر زنان عالم برتری داده است. در جایی دیگر از همین سوره ی آل عمران می خوانیم که زن عمران وقتی پس از

چندین سال باردار می شود فرندش را نذر خدا می کند ولی وقتی به دنیا می آید و او دختر است خدا نذر او را می پذیرد و او را نیکو بار می آورد و زکریا را سرپرست او قرار می دهد. (آل عمران ۳۷)

وقتی به این دو سوره نگاه می کنیم می بینیم که مریم بر زنان عالم برتری یافته چون مطابق آیه ۳۷ آل عمران خدا او را پرورش داده و خدا به میل خود او را پاک و منزّه گردانیده و برتری او بر زنان عالم نه به خاطر خدماتی که به جامعه بشریت کرده و نه به خاطر تلاش در راه علم اندوزی و گشودن رازهای هستی بوده فقط به این دلیل بوده که خدا او را پاک و منزّه گردانیده است. اما همین مریم دست پرورده ی خدا چون زن است علی رغم اینکه بر همه ی زنان عالم هم برتری دارد اما نمی تواند پیامبر بشود. شاید یکی از دلایلی که مریم را خدا بر زنان عالم برتری داد این بود که می خواست بعدها با او سکس داشته باشد. زن خدا نمی توانست مثل زنان دیگر باشد. خدا در سوره ی مریم و آل عمران مثل یک انسان آپارتاید ظاهر می شود چون در اینجا مریم را بر زنان دیگر دنیا برتری داده و در سوره ی آل عمران می گوید خدا آدم و نوح و ابراهیم و آل عمران را بر مردم دنیا برتری داده است. در جای دیگر هم قوم بنی اسرائیل را بر همه ی مردم دنیا برتری داده است. امروزه که موضوع قوم پرستی و نژاد پرستی صفتی زشت و ناپسند به حساب می آید، خدایی که مسلمانها عبادتش می کنند در جای جای قرآن به شکل یک انسان آپارتاید درمی آید که بین مخلوقات خود تفاوت قائل می شود. وقتی از نقاشها یا نویسندگان می پرسند که کدام کارتان را بیشتر می پسندید در پاسخ می گویند همه ی کارهای من مثل بچه های من هستند همه را مثل هم دوست دارم. اما خدا نسبت به خودش اعتماد به نفس ندارد و از یک نقاش یا نویسنده کمتر است. این خدا درک نمی کند برتری انسانها به تلاشهایی است که خودشان کرده اند. همانند بعضی از هم وطنهایی است که می گویند ایرانی از نژاد آریاست و آریایی برترین نژاد دنیاست، در یک جا قوم بنی اسرائیل در جایی دیگر قوم مسیح در جایی مسلمانها و در جایی دیگر آل عمران را بر همه برتری می دهد. به نگر من اگر خدا دوباره می خواست در قالب عیسی به زمین برگردد همانند هم وطن های من می شد که برای ترک و لر و رشتی جوک می سازند.

از این همه که بگذریم، مریم که دست پرورده ی خداست، لیاقت اینکه هدایت انسانهای دیگر را به عهده بگیرد ندارد. پیامبر باید مرد باشد تا حس مرد سالاری خدا ارضا شود. در حالیکه بنیاد همه ی هستی بر عمل جنسی استوار است، از شکفتن یک گل گرفته تا آنچه در قعر آبهاست و هر آنچه در روی زمین است همه به خاطر عمل جنسی است، ولی خدا سکس را که توسط خودش خلق شده گناه می داند. زیرا عیسی با عمل جنسی دو انسان به دنیا نمی آید. چرا که اگر چنین بود از پاکی او کم می شد.

مریم زنی متعلق به دو هزار سال پیش با فکر بسته ی مردم یهود آن زمان باید بار زشت ترین تهمتها را بشنود بدون اینکه رضایت داشته باشد چنین ماموریتی برای خدا انجام دهد. چون در جایی از سوره ی مریم می گوید ای کاش می مردم تا یکسره فراموش می شدم. این چه خدای قادری است که زن برای رساندن پیام او به دیگران عاجز است اما باید فشار اجتماعی بس عظیم به دوش بکشد که عیسی بیاید و پیام او را به مردم برساند. شاید بعضی با خود بگویند چون پیامبرها از طرف مردم نادان مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند خدا نخواست که این بار را به دوش زنان بیندازد. ولی اگر چنین است آزار و زخم زبانهایی که مریم از مردم زمانه خود می شنید چیزهای کمی بودند؟ و مگر کم بوده اند زمانی که در راه مبارزه برای آگاهی مردم از هر گونه سختی نهراسیدند و با تلاش جامعه را به سمت تغییراتی که مطلوب می دانسته اند سوق داده اند؟ در همه جای دنیا نمونه ی اینگونه زنان زیادند. خدا با این همه قدرت شیوه ای بهتر از بی آبرو ساختن یک زن برای به دنیا آوردن یک پیامبر بلد نبود؟

این خدا در سوره ی مریم به صورت یک انسان حواس پرت هم ظاهر می شود. در سوره عمران می گوید زن عمران نذر می کند که فرزندش را به خدا بدهد. ولی فرزندش دختر می شود. اگر مادر مریم پسری داشت که دیگر برای خدا فرزند در شکمش را نذر نمی کرد. اما در سوره ی مریم آیه ۲۷ می گوید ای مریم خواهر هارون تو نه پدرت و نه مادرت هیچ کدام بدکاره نبودند. آخر هارون زمان موسی کجا و مریم کجا. آرزایم خدا که از پیرزن های قصه گو هم بیشتر است.

مسلمانهایی که در قرن بیست و یکم زندگی می کنند، گفتارهای یک عرب بی سواد را که هم عصریهایش او را دیوانه می دانستند می خوانند و آنرا سخن خدا می دانند. سپس وقتی کاستیهایی در آن می بینند سعی نمی کنند که آن را کنار بگذارند. سعی می کنند ایده آلهایشان را با تفسیر به قرآن بچسبانند. از داخل قرآن جنس گرایی بیرون می کشند، دموکراسی بیرون می کشند، حقوق بشر بیرون می کشند و ... غافل از اینکه قرآن همانند است که به فارسی می خوانند، نه آن تخیلات خودشان که تفسیر می کنند. قرآن همانند است که دستور به کشتن اهل کتاب می دهد. دستور به قطع کردن دست و پا و زدن گردن مشرکین می دهد. اینهایی که هر چه دلشان می خواهد به قرآن نسبت می دهند فراموش کرده اند که دین باید برای انسانها باشد نه آنها برای دین. تا کی می خواهید خودتان را گول بزنید و از لابلای این همه خشونت و آپارتاید جنسی و قومی، آنچه را که ذهنتان پس می زند، رفو کنید.

پارمیس سعدی

درفش کایانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>